

Enthymematic Syllogism: The Golden Key For Identifying Fallacies

Ali Asghar Khandan*

Abstract

Definition and category of fallacies differs in works of philosophers and logicians. In this article after a short report of this issue, a new definition and category has been presented for fallacies and on this base, the role of ordinary argument or enthymematic has been highlighted. Enthymematic is an argument with one sentence as introduction from which the conclusion is achieved. As logicians say, major premise is omitted in enthymematic and in many cases it is for hiding the false of major premise. Because the mentioned point has example in many fallacies, the golden key for identifying fallacies is so designed: Reconstruction of the first argument, adding the major premise in form on a conditional proposition, generalizing the conditional proposition, and doubting about its truth. In continuation twenty examples have been chosen from books of teaching fallacies to show successfulness of golden key. Finally there is a list of more than fifty Identifiable fallacies whit this method, mentioning this important point that identifying fallacies with golden key has many advantages in comparison with the common method of introducing different fallacies one by One.

Keywords: logic, fallacy, argument evaluating, enthymematic, omitted major premise, golden key.

* PhD in Comparative Philosophy, Associate Professor, Faculty of Theology, Imam Sadegh University, Tehran, aliakhandan@gmail.com

Date received: 2020/06/13, Date of acceptance: 2020/09/11

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قیاس ضمیر، کلید طلایی تشخیص مغالطات

علی اصغر خندان*

چکیده

تعریف و طبقه‌بندی انواع مغالطه نزد فیلسوفان و منطق‌دانان متفاوت است. در این مقاله پس از گزارش مختصری در این زمینه، تعریف و طبقه‌بندی جدیدی برای انواع مغالطه ارائه گردیده و بر آن اساس جایگاه استدلال عرفی یا قیاس ضمیر برجسته شده است. قیاس ضمیر استدلالی است که از یک مقدمه به‌عنوان دلیل، نتیجه‌ای اخذ می‌شود. همان‌طور که منطق‌دانان گفته‌اند، در قیاس ضمیر کبرا حذف شده که در بسیاری از حالات این امر برای پنهان کردن خطای کبرا صورت می‌گیرد. از آنجا که نکته‌ی مذکور در مغالطات فراوانی مصداق می‌یابد، براین مبنا کلید طلایی تشخیص مغالطات طراحی شده که عبارت است از بازسازی استدلال اولیه و اضافه کردن کبرا در قالب یک گزاره‌ی شرطی و تعمیم آن گزاره‌ی شرطی و تردید در صدق آن. در ادامه برای نشان دادن میزان موفقیت این کلید طلایی، بیست مثال از کتب آموزش مغالطه انتخاب و به‌عنوان نمونه بررسی شده است. در پایان فهرستی بالغ بر پنجاه مغالطه‌ی قابل‌شناسایی از این طریق آمده و این نکته‌ی مهم بیان شده که تشخیص مغالطات از طریق کلید طلایی، مزایای متعددی نسبت به روش معمول در معرفی تک‌تک مغالطات دارد.

کلیدواژه‌ها: منطق، مغالطه، ارزیابی استدلال، قیاس ضمیر، کبرای محذوف، کلید طلایی.

* دکترای فلسفه تطبیقی، دانشیار دانشکده‌ی الهیات، دانشگاه امام صادق ع، تهران، aliakhandan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۱

۱. مقدمه

عموم فیلسوفان و منطق دانان، مغالطه را استدلال یا قیاس غیرمعتبر می دانند. شاید این امر ریشه در بیان ارسطو (۳۸۵-۳۳۳ ق.م) دارد که می گوید: «ابطال‌های سوفیستی یا همان تبکیت‌های سوفیستی، به ظاهر تبکیت هستند و در واقع تضلیلات (مغالطات) اند.» و ادامه می دهد که برخی قیاس‌ها واقعی و موجودند و برخی نه، چنان که در دیگر اشیاء هم همینطور است (ارسطو، ۱۹۸۰: ج ۳/۷۷۸).

توضیح خوب از تعریف مذکور از سوی شارحان مهم ارسطو مانند ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) و ابن رشد (۵۲۰ - ۵۹۵ ق) با چند تمثیل چنین بیان شده: همان‌طور که برخی مردم واقعا عابد هستند و برخی به ظاهر عابد، ولی در واقع، اهل ریا و خودنمایی و همان‌طور که برخی افراد واقعا زیبا هستند و برخی به علت آرایش و لباس گمان می‌رود که زیبا هستند ولی درحقیقت زیبا نیستند و همان‌طور که برخی از طلا و نقره‌ها واقعی هستند و چیزهایی وجود دارند که به نظر می‌رسد طلا و نقره‌اند، هم‌چنین برخی قیاس‌ها نیز واقعا قیاس‌اند و برخی شبیه قیاس، یعنی در حقیقت، قیاس نیستند که آن‌ها را مغالطه می‌نامیم (ابن رشد، ۱۹۷۲: ۲-۴، ابن سینا، ۱۴۰۵: ج ۴/۲).

خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) نیز می‌گوید: اگر صورت قیاس، معتبر و مواد آن حق باشد برهانی است والا مغالطی. سبب غلط (و مغالطه) این است که ذهن به علت ناتوانی تشخیص، شبیه را بجای شبیه قرار می‌دهد (طوسی، ۱۳۶۷: ۵۱۵ و ۵۱۸).

چنین تعاریفی نزد منطقدانان غربی هم وجود دارد، از جمله: مغالطه نوعی استدلال است که درست به نظر می‌رسد اما مشتمل بر خطایی در استنتاج است (Copi, 2013: 109). دیگر تعابیر در این زمینه عبارت‌اند از «غلط در قیاس» (غزالی، ۱۹۹۴: ۱۲۱، سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۲/۴۶)؛ «خلل در مقدمات قیاس» (غزالی، ۱۹۹۳: ۱۸۶)؛ «فساد در قیاس» (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۳۲) و ... روشن است که در تمام این تعاریف، مغالطه نوعی قیاس و به تعبیر بهتر، قیاس غیرمعتبر دانسته شده است، اما در تعریف عام‌تر، مغالطه منحصر به قیاس نیست، بلکه به طور کلی، شکل غیرمعتبری از استدلال دانسته شده است. به بیان دقیق‌تر، شکل‌هایی از استدلال که نتیجه آن تابع مقدمه یا مقدمه‌هایش نیست (Edwards, 1967: v 3/169-170).

به تبع تعریف مغالطه، در تقسیم یا طبقه‌بندی انواع مغالطه شاهد دیدگاه‌های مختلف هستیم، مثلا:

قیاس ضمیر، کلید طلایی تشخیص مغالطات (علی اصغر خندان) ۳۷

- تقسیم مغالطات به لفظی و معنایی (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱۹۷/۱-۲۰۳؛ ابن سینا، ۱۴۰۵: ۸-۲۰، طوسی، ۱۳۶۷: ۵۱۸؛ مظفر، ۱۳۶۶: ج ۴۷۷/۳)
 - تقسیم مغالطات به صوری و مادی و تقسیم مغالطات مادی به لفظی و معنایی (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۴-۱۸۲-۱۸۳)
 - تقسیم مغالطات به مغالطه در قیاس و مغالطه در امور خارج از قیاس و تقسیم مغالطه در قیاس به لفظی و معنایی (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۱۷۵).
 - تقسیم مغالطات به صوری و غیرصوری (Copi, 2013: 110)
 - تقسیم مغالطات به دو قسم اصلی قیاسی (صوری و غیر صوری) و غیرقیاسی (استقرا، تمثیل و طبقه‌بندی) (Edwards, 1967: v 3/170-179)
- آنچه بیان شد مربوط بود به انواع اصلی مغالطات. روشن است که باید تعدد و تنوع در اقسام نخست، تقسیم‌های فرعی نیز متعدد و متنوع و تعداد مغالطات نیز متفاوت خواهد بود که از اشاره به آنها صرف نظر کردیم.

۲. تعریف مغالطه و طبقه‌بندی انواع آن

عموم فیلسوفان و منطق‌دانان، مغالطه را استدلال یا قیاس غیرمعتبر می‌دانند. شاید این امر ریشه در بیان ارسطو (۳۸۵-۳۳۳ ق.م) دارد که می‌گوید: «ابطال‌های سوفیستی یا همان تبکیت‌های سوفیستی، به ظاهر تبکیت هستند و در واقع تضلیلات (مغالطات) اند.» و ادامه می‌دهد که برخی قیاس‌ها واقعی و موجودند و برخی نه، چنان که در دیگر اشیاء هم همینطور است (ارسطو، ۱۹۸۰: ج ۷۷۸/۳).

توضیح خوب از تعریف مذکور از سوی شارحان مهم ارسطو مانند ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) و ابن رشد (۵۲۰ - ۵۹۵ ق) با چند تمثیل چنین بیان شده: همان‌طور که برخی مردم واقعا عابد هستند و برخی به ظاهر عابد، ولی در واقع، اهل ریا و خودنمایی و همان‌طور که برخی افراد واقعا زیبا هستند و برخی به علت آرایش و لباس گمان می‌رود که زیبا هستند ولی درحقیقت زیبا نیستند و همان‌طور که برخی از طلا و نقره‌ها واقعی هستند و چیزهایی وجود دارند که به نظر می‌رسد طلا و نقره‌اند، هم‌چنین برخی قیاس‌ها نیز واقعا قیاس‌اند و برخی شبیه قیاس، یعنی در حقیقت، قیاس نیستند که آنها را مغالطه می‌نامیم (ابن رشد، ۱۹۷۲: ۲-۴، ابن سینا، ۱۴۰۵: ج ۴/۲).

خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) نیز می‌گوید: اگر صورت قیاس، معتبر و مواد آن حق باشد برهانی است والا مغالطی. سبب غلط (و مغالطه) این است که ذهن به علت ناتوانی تشخیص، شبیه را بجای شبیه قرار می‌دهد (طوسی، ۱۳۶۷: ۵۱۵ و ۵۱۸).

چنین تعاریفی نزد منطق‌دانان غربی هم وجود دارد، از جمله: مغالطه نوعی استدلال است که درست به نظر می‌رسد اما مشتمل بر خطایی در استنتاج است (Copi, 2013: 109)

دیگر تعابیر در این زمینه عبارت‌اند از «غلط در قیاس» (غزالی، ۱۹۹۴: ۱۲۱، سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۴/۶۷)؛ «خلل در مقدمات قیاس» (غزالی، ۱۹۹۳: ۱۸۶)؛ «فساد در قیاس» (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۳۲) و ... روشن است که در تمام این تعاریف، مغالطه نوعی قیاس و به تعبیر بهتر، قیاس غیرمعتبر دانسته شده است، اما در تعریف عام‌تر، مغالطه منحصر به قیاس نیست، بلکه به طور کلی، شکل غیرمعتبری از استدلال دانسته شده است. به بیان دقیق‌تر، شکلهایی از استدلال که نتیجه آن تابع مقدمه یا مقدمه‌هایش نیست (Edwards, 1967: v 3/169-170).

به تبع تعریف مغالطه، در تقسیم یا طبقه‌بندی انواع مغالطه شاهد دیدگاه‌های مختلف هستیم، مثلاً:

- تقسیم مغالطات به لفظی و معنایی (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱/۱۹۷-۲۰۳؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۵:

۸-۲۰، طوسی، ۱۳۶۷: ۵۱۸؛ مظفر، ۱۳۶۶: ج ۳/۴۷۷)

- تقسیم مغالطات به صوری و مادی و تقسیم مغالطات مادی به لفظی و معنایی (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۴/۱۸۲-۱۸۳)

- تقسیم مغالطات به مغالطه در قیاس و مغالطه در امور خارج از قیاس و تقسیم مغالطه در قیاس به لفظی و معنایی (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

- تقسیم مغالطات به صوری و غیرصوری (Copi, 2013: 110)

- تقسیم مغالطات به دو قسم اصلی قیاسی (صوری و غیر صوری) و غیرقیاسی (استقرا، تمثیل و طبقه‌بندی) (Edwards, 1967: v 3/170-179)

آنچه بیان شد مربوط بود به انواع اصلی مغالطات. روشن است که باید تعدد و تنوع در اقسام نخست، تقسیم‌های فرعی نیز متعدد و متنوع و تعداد مغالطات نیز متفاوت خواهد بود که از اشاره به آنها صرف نظر کردیم.

۳. تقسیمی جدید از انواع مغالطه

چنان‌که ملاحظه می‌شود هم در تعریف و هم در تقسیم انواع مغالطه، نوعی پراکندگی و آشفتگی احساس می‌شود. از طرفی تأثیر تعریف و تقسیم درست در فهم و یادگیری موضوعات مختلف بر کسی پوشیده نیست. آنچه در ادامه می‌آید تلاشی است برای بازتعریف و طبقه‌بندی مغالطات که از ضعف‌های احتمالی خالی نیست اما به‌علت وضوح تعریف و تقسیم، امید است در امر یاددهی، یادگیری و به‌کارگیری با توفیق بیشتری همراه باشد.

در تعریف بسیار کلی می‌توان گفت که مغالطه عبارت است از سخن بظاهر درست و معتبر اما در واقع فریبنده و رهن. این سخن فریبنده در یک حصر عقلی یا در قالب استدلال بیان می‌شود یا در قالب غیر استدلال. نوع اول همان استدلال غیرمعتبر است که باز در حصری عقلی یا در قالب یکی از انواع استدلال منطقی رخ می‌دهد و یا نه. منظور از قسم اول: ور استدلال است که در دانش منطقی به آنها اشاره می‌شود که عبارت‌اند از استدلال مباشر و استدلال غیرمباشر. مباشر استدلالی است که فقط از یک گزاره به‌عنوان مقدمه به نتیجه می‌رسد. انواع استدلال مباشر (که برخی کتب با عبارت «احکام قضایا» از آن یاد می‌کنند) عبارت است از: قلب یا نقض المحمول، عکس مستوی، عکس نقیض، عکس نقیض شرطی و ...

نمونه‌ی بارز مغالطات مربوط به استدلال مباشر، ایهام انعکاس است. توضیح بیشتر اینکه برای به‌دست آوردن عکس مستوی به‌عنوان یکی از انواع استدلال مباشر گفته می‌شود که باید جای موضوع و محمول گزاره‌ها را عوض کنیم. اما در اینجا تذکر مهمی وجود دارد که از میان چهار گزاره‌ی اصلی، فقط دو گزاره‌ی موجبه‌ی جزئیه و سالبه‌ی کلیه دارای عکس مستوی هستند و گزاره‌های موجبه‌ی کلیه و سالبه‌ی جزئیه، عکس مستوی ندارند (طوسی، ۱۳۶۱: ۱۶۸). حال در این میان اگر کسی با بیان یک گزاره‌ی موجبه‌ی کلیه، عکس مستوی آن را نتیجه بگیرد، دچار مغالطه‌ی ایهام انعکاس شده است. مثلاً از جمله‌ی «هر عسلی سیال و زرد است» نتیجه گرفته شود که «هر سیال و زردی عسل است» (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۲۰۸/۱، طوسی، ۱۳۶۱: ۵۷۷)

استدلال غیرمباشر که از دو یا چند مقدمه به نتیجه می‌رسد، سه شکل کلی دارد، قیاس، استقرا و تمثیل (طوسی، ۱۳۶۱: ۳۶۰).

استدلال قیاسی، یا اقترانی است و یا شرطی (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۵). منطق دانان قدیم معمولاً در بخش اول کتب خود شکل‌های مختلف و شرایط صحت قیاس اقترانی و شرطی را توضیح می‌دادند و سپس در بحث صناعت مغالطه می‌گفتند: اگر در استدلالی یکی از قواعد و شرایط تألیف قیاس رعایت نشود، در آن استدلال، مغالطه سوء تألیف صورت گرفته است (مظفر، ۱۳۶۶: ۴۹۲).

از میان ده‌ها مصداق مغالطه‌ی سوء تألیف، برخی دارای نام خاص هستند که در اینجا صرفاً به ذکر دو مثال از آنها اکتفا می‌کنیم.

در قیاس اقترانی شرط است که حد وسط در هر دو مقدمه عیناً تکرار شود. حال اگر این شرط رعایت نشود، با مغالطه‌ی عدم تکرار حد وسط مواجه خواهیم بود. مثلاً در این قیاس اقترانی:

دیوار موش دارد و موش هم گوش دارد، پس دیوار گوش دارد!

توضیح اینکه گزاره‌های قیاس اقترانی باید در قالب حملیه نوشته شوند و لذا شکل منطقی‌تر استدلال فوق چنین است:

دیوار دارای موش است.

موش دارای گوش است.

پس دیوار دارای گوش است.

حد وسط یا آنچه در ظاهر نقش حد وسط را دارد، در مقدمه اول «دارای موش» و در مقدمه دوم «موش» است. بنابراین، شرط لازم حد وسط، یعنی تکرار به طور کامل آن رعایت نشده است (مظفر، ۱۳۶۶: ج ۲-۲۳۶/۲-۲۳۷).

اما درباره‌ی قیاس استثنایی گفته می‌شود هرگاه با داشتن یک جمله شرطی، قسمت مقدم آن اثبات یا محقق شود، می‌توان اثبات یا تحقق قسمت تالی را نتیجه گرفت. حال اگر کسی تالی یک گزاره‌ی شرطی را فرض کند و مقدم آن را نتیجه بگیرد، مرتکب مغالطه‌ی «وضع تالی» شده است مثلاً

اگر باران ببارد زمین خیس می‌شود.

زمین خیس شده است.

پس باران باریده است (طوسی، ۱۳۶۷: ۵۲۲).

بعد از قیاس، استدلال مهم و پرکاربرد دیگر، استقرا است. در استدلال استقرایی ذهن از بررسی قضایای جزئی به یک نتیجه کلی می‌رسد. استقرا بر دو قسم است: تام و ناقص.

استقرای تام وقتی است که تمام افراد موضوع مورد نظر مورد بررسی قرار بگیرند و حکم کلی در مورد آن‌ها صادر شود که چنین حکمی مانند قیاس، قطعی و یقین آور است؛ اما در استقرای ناقص، پس از بررسی برخی از افراد موضوع، حکم کلی صادر می‌شود و لذا این حکم یقین آور نیست و احتمال خطای آن زیاد است و لذا ممکن است مغالطه‌ای رخ دهد مانند اینکه با بررسی روش بسیاری حیوانات حکم کلی صادر کنیم که تمام حیوانات هنگام جویدن، فک پایین خود را تکان می‌دهند در حالی که این حکم کلی نیست و مثلاً تمساح، هنگام جویدن، فک پایین خود را تکان می‌دهد (مظفر، ۱۳۶۶: ج ۲/۲۹۵-۲۹۶).

اهمیت این بخش از تقسیم‌بندی جدید در این است که یقیناً برای شناسایی دقیق بسیاری از مغالطات، آشنایی کامل با دانش منطق ضروری است. در حالی که عموم کتب مربوط به مغالطات و تفکر نقدی، اشاره‌ای به انواع کامل استدلال نمی‌شود (از جمله: براون و کیلی، ۱۳۹۳) و به تبع مخاطبان آن کتب، از شناسایی بسیاری از مغالطات محروم می‌شوند. آخرین نوع استدلال، تمثیل است که فقط نوعی احتمال را می‌رساند (مظفر، ۱۳۶۶: ج ۲/۲۹۹-۳۰۰) مثل این که بگوییم: این دو نفر دارای روحیات مشابهی هستند و یکی از آن‌ها از این غذا خوشش می‌آید، پس دیگری هم این غذا را دوست دارد.

علی‌رغم تعریف مغالطه به قیاس فاسد و غیرمعتبر، بسیاری از مثال‌ها در کتب فیلسوفان و منطق‌دانان، مثال غیر قیاسی و حتی غیراستدلالی است. ارسطو مثال می‌زند که اگر کسی با اشاره به چیزی که هم جنبه‌ی خوب دارد و هم جنبه‌ی بعد پیرسد: آیا مجموع این خوب است یا غیرخوب؟ مجیب باید هشیار باشد زیرا اگر به‌صورت کلی بگوید خوب یا غیرخوب، سخن کاذبی گفته است (ارسطو، ۱۹۸۰: ج ۳/۸۲۹). فارابی به خطای در حد و تعریف به‌عنوان یکی از مغالطات اشاره می‌کند که مثلاً کسی در تعریف کسوف بگوید: حالتی برای ماه که مردم را به وحشت می‌اندازد (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱/۲۰۴). ابن‌سینا به اعراب و اعجاز مثال می‌زند که مثلاً در زبان عربی وقتی اسمی با سکون خوانده یا نوشته شود، جمله مبهم است و معلوم نیست از نظر نحوی آیا آن اسم، فاعل است یا مفعول (ابن‌سینا، ۱۴۰۵: ۱۸). شیخ اشراق به مصادیق متعدد اشتراک لفظ در کلام غیراستدلالی اشاره می‌کند از جمله اینکه حرف «و» گاهی حرف عطف است و گاهی ادات قسم و عدم تمایز این دو موجب مغالطه می‌شود (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۴/۱۸۳). مثال مغالطه‌ی غیراستدلالی در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، لفظ «بازار» است که شاید اسم به معنای

سوق یا محل خرید و فروش باشد و شاید فعل امر «باز آر» به معنای دوبار بیاور (طوسی، ۱۳۶۱: ۵۱۹).

روشن است که در مثال‌های فوق با استدلالی مواجه نیستیم و در برخی مثال‌ها، حتی گزاره‌ی خبری که رکن استدلال در منطق صوری است هم وجود ندارد. اگر به مثال‌های کتب متأخر تفکر نقدی یا مغالطات که در مغرب‌زمین نوشته شده نیز توجه کنیم، حجم مثال‌ها و انواع مغالطات غیرصوری بسیار مفصل می‌شود که بررسی و طبقه‌بندی آنها را به مجال دیگری واگذار می‌کنیم.

آنچه در سطور فوق بیان شد به‌نحو خلاصه در جدول زیر قابل ملاحظه است:

استدلال مباشر		استدلال منطقی	در استدلال	انواع مغالطه
قیاس (اقترائی و استثنایی)	غیرمباشر			
استقرا				
تمثیل				
استدلال عرفی (قیاس ضمیر)				
در غیر استدلال				

آنچه در این مقاله به‌دنبال بررسی آن هستیم، استدلال عرفی است که در ادامه با تفصیل بیشتر به بررسی آن می‌پردازیم. مراد از استدلال عرفی، استدلالی است که از یک جمله، جمله‌ی بیگانه‌ای نتیجه گرفته شود، یعنی استدلالی با این ساختار:

الف ب است

پس ج د است

اگر مقدمات و نتیجه‌ی استدلال عرفی را به زبان نمادین بنویسیم، چنین خواهد بود:

A

∴ B

می‌توان استدلال عرفی را همان قیاس ضمیر دانست که در کتب منطقی به آن اشاره شده و آن، قیاسی است که کبرای آن حذف شده باشد. باید توجه داشت، اصطلاح قیاس مضمّر، اعم از قیاس ضمیر است و به قیاسی گفته می‌شود که نتیجه و یا یکی از مقدمات آن حذف شده باشد. لذا هر قیاس مضمّر قیاس ضمیر هم هست اما نه برعکس.

در اینجا شایسته است به نکته‌ی مرتبطی اشاره کنیم و آن اینکه طبق تعریف، قیاس باید مشتمل بر دو یا چند مقدمه باشد. این نکته در آثار ارسطو (ارسطو، ۱۹۸۰: ج ۱/۱۴۲)، ابن

سینا (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۷۸۳)، شیخ اشراق (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۲/۲)، خواجه نصیر (طوسی، ۱۳۶۱: ۱۸۶)، منطق‌دانان رواقی (Mates, 1961: 59)، و ... تصریح شده است. نتیجه‌ی روشن تعریف مذکور این است که نمی‌توان قیاس تک مقدمه‌ای داشت (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۲/۳). برخی از پژوهشگران گفته‌اند این مدعا نادرست است و در مقام ارائه‌ی مثال نقض، به چنین مثال‌هایی استناد کرده‌اند: $P \& Q \vdash P$ (عظیمی، ۱۳۹۸: ۱۸۶-۱۸۷). مانند اینکه بگوییم:

امروز جمعه است و هوا آفتابی است.

پس امروز جمعه است.

اما به نظر می‌رسد اشکال و مثال نقض مذکور درست نیست. زیرا اولاً دقت نشده که تعریف ارائه شده برای قیاس است و نه هر نوع استدلالی. از این رو شاید مثال نقض‌های جدی‌تری قابل ارائه باشد مانند اینکه

هیچ پیامبری زن نیست.

پس هیچ زنی پیامبر نیست.

این یک استدلال کاربردی و متعارف است که مانند قیاس، یقینی هم هست، اما منطق‌دانان چنین استدلالی (عکس مستوی) را ذیل احکام قضایا بحث می‌کنند (مظفر، ۱۳۶۶: ۱۸۷ و ۱۹۹). ثانیاً حتی اگر سخن بر سر استدلال (و نه قیاس) تک مقدمه‌ای باشد، باید توجه داشت که هر چند مثال نقض مذکور، تحت قاعده‌ای با عنوان «حذف عاطف» در استدلال‌های منطق ریاضی یاد می‌شود، اما در زبان و تفکر عرفی، چنین فرایندی را استدلال نمی‌نامیم. آنچنان که رواقیون نیز چنین استدلال‌هایی را نقل کرده:

اگر روز است، آنگاه روز است.

روز است.

پس روز است.

و

الان یا روز است یا شب

الان روز است

پس الان روز است.

و برای تمایز از استدلال‌های عرفی، در معرفی مثال‌های مذکور به ترتیب از تعبیری مانند استدلال‌های تکراری (duplicated arguments) یا استنتاج‌های همان‌گویانه (tautologous inferences) استفاده کرده‌اند (Mates, 1961: 66).

غرض اینکه تعبیر استدلال عرفی، اشاره‌ای ضمنی به این مطلب دارد که استدلال‌های تک‌مقدمه‌ای، همان قیاس ضمیر هستند که یکی از مقدمات آن که همان کبرای قیاس باشد، حذف شده است. علت حذف کبرا یا نهایت وضوح آن است مانند اینکه بگوییم: «دو خط الف و ب از مرکز یک دایره به محیط آن رسم شده‌اند، پس با هم مساوی‌اند» و یا مخفی کردن کذب آن است مثل اینکه بگوییم: «فلانی شبانه دیر هنگام به خانه می‌رود، پس خائن است.» کبرای این قیاس اگر آشکار شود، کذبش به خوبی واضح است. از این گونه قیاسات بیشتر در خطابیات استفاده می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۵: ج ۴/۴؛ ابن سینا، ۱۳۷۹: ۱۰۸؛ طوسی، ۱۳۶۱: ۳۳۸؛ مصباح یزدی، بی‌تا: ج ۸۰/۱)

همان‌طور که توجه شد، یک علت حذف کبرا در قیاس ضمیر، مخفی کردن کذب آن است. یعنی اگر گوینده کبرای قیاس را صریحاً بیان کند، کذب آن آشکار می‌شود و لذا برای پنهان کردن کذب آن، کبرا بیان نمی‌شود. اینکه در این مقاله قیاس ضمیر، کلید طلایی تشخیص مغالطات معرفی شد، ریشه در همین واقعیت دارد که از طریق شناسایی و بازسازی قیاس ضمیر می‌توان کبرای محذوف را شناخت و خطای آن را نشان داد و از طریق همین روش، بسیاری از مغالطات قابل تشخیص خواهند بود. به عبارت دیگر و متناسب با آنچه در ادامه ملاحظه خواهید کرد، خطای بسیاری از مغالطات، ناشی از خطای مادی در رکن استدلال یعنی در کذب کبرای آن است.

۴. مراحل و گام‌های اجرای کلید طلایی

در این بخش با الهام از بحث قدما در باب قیاس ضمیر و با نگاهی به کتب جدید مغالطات و تفکر نقدی، مهم‌ترین دستاورد مقاله ارائه می‌شود و با مراحل به کارگیری کلید طلایی آشنا می‌شوید.

۱.۴ تشخیص استدلال (تفکیک دلیل و نتیجه)

در مرحله‌ی نخست از اجرای کلید طلایی به این سؤال جواب می‌دهیم که «استدلال گوینده چیست و دلیل و نتیجه‌ی آن کدام است؟»

برای افراد ناآشنا تشخیص استدلال در گفتار یا نوشتار دیگران دشوار است، لذا در برخی کتب تفکر نقدی برای کسب مهارت شناسایی نتیجه و دلیل استدلال، یک فصل و یا حتی دو فصل (براون و نیل، ۱۳۹۳: ۲۱-۵۴) اختصاص یافته است. در اینجا با صرف نظر از تفصیل مباحث آن کتب، به این مقدار بسنده می‌کنیم که گام اول از مراحل به کارگیری کلید طلایی، تشخیص استدلال و تفکیک دلیل و نتیجه است. مثلاً کسی می‌گوید: «قانونی که شما برای مطبوعات تصویب کرده‌اید نمی‌تواند معقول و منطقی باشد؛ چرا که عملاً بیشتر خانواده مطبوعات، شامل سردبیران، مدیران مسئول و نویسندگان و خبرنگاران با این قانون مخالف‌اند.» این فرد استدلالی کرده که با تفکیک دلیل و نتیجه می‌توان آن را چنین بازگو کرد:

بیشتر خانواده مطبوعات، شامل سردبیران، مدیران مسئول و نویسندگان و خبرنگاران با این قانون مخالف‌اند.

پس قانونی که شما برای مطبوعات تصویب کرده‌اید نمی‌تواند معقول و منطقی باشد.

۲.۴ تلخیص و ترجمه‌ی گزاره‌های استدلال (بازنویسی در قالب گزاره‌های حملی)

در گام دوم باید به این سؤال جواب دهیم که «خلاصه و لب استدلال چیست؟» در اجرای گام دوم باید به این نکته توجه داشت که استدلال‌های منطقی در قالب گزاره‌ی حملی و شرطی بیان می‌شود در حالی که جملات زبان طبیعی همراه با انواع کژتابی است. برای نزدیک کردن استدلال بیان شده به حالت منطقی نیز در کتب تفکر نقدی و منطقی کاربردی مطالب زیادی گفته شده (خندان، ۱۳۹۶: ۱۲۱-۱۲۶) که از آنها صرف نظر کرده و متناسب با غرض این مقاله به همین مقدار اکتفا می‌کنیم که در مرحله‌ی دوم باید تلاش کرد تا زواید جملات حذف و از حالت زبان طبیعی به زبان منطقی و ترجیحاً در قالب گزاره‌های حملی بازنویسی شود. مثلاً استدلال فوق چنین بیان خواهد شد:

بیشتر خانواده مطبوعات، با این قانون مخالف‌اند.

پس این قانون نادرست است.

تذکر این نکته در اینجا ضروری است که در این مرحله باید نهایت دقت را به کار برد تا تلخیص و ترجمه‌ی گزاره‌های استدلال همراه با ظرافت و امانتداری کامل صورت گیرد، به نحوی که بازنویسی استدلال در شکل جدید آن، مورد تأیید گوینده‌ی شکل نخست استدلال باشد. عدم توجه به تذکر اخیر موجب می‌شود نقد و ارزیابی استدلال از اعتبار بیافتد زیرا در واقع گوینده سخنی گفته و ناقد، سخن دیگری را نقد کرده است.

۳.۴ تشکیل گزاره‌ی شرطی و بازسازی استدلال

مرحله‌ی سوم اجرای کلید طلایی پاسخ به این پرسش است که «کبرای محذوف استدلال چیست؟»

در مقام بازسازی قیاس ضمیر، منطقدانان قدیم معمولاً کبرای قیاس را یک گزاره‌ی حملیه فرض می‌کردند تا حاصل استدلال به شکل قیاس اقترانی درآید. مثلاً او در تاریکی شب تردد می‌کند، پس به دنبال فرصتی برای دزدی است. که کبرای محذوف آن چنین است: هر کس در تاریکی شب تردد می‌کند به دنبال فرصتی برای دزدی است (ابن سینا، ۱۴۰۵: ج ۴/۴). یا او با دشمن سخن می‌گوید پس خائن است. با این کبرای محذوف که: هر کس با دشمن سخن بگوید خائن است (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۱۰۸). حتی ارسطو و برخی از منطقدانان دیگر انواع قیاس ضمیر را با اشکال قیاس اقترانی مرتبط دانسته‌اند (ارسطو، ۱۹۸۰: ج ۳۱۳/۱؛ طوسی، ۱۳۶۱: ۳۳۸-۳۳۹).

اما پیشنهاد ما این است که کبرای قیاس ضمیر، در قالب یک گزاره‌ی شرطی بیان شود که مقدم و تالی آن، به ترتیب همان دلیل و نتیجه در استدلال بازسازی شده است. این پیشنهاد چند مزیت دارد: از جمله سهولت بیشتر در مقایسه با پیچیدگی‌های قیاس اقترانی، همچنین انس بیشتر ذهن با قیاس‌های شرطی و استثنایی که طبق برخی پژوهش‌ها اولاً توان فطری استدلال بر اساس گزاره‌ی شرطی بنیاد نهاده شده (ذکیانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳) و ثانیاً بیش از ۹۰٪ استدلال‌های موجود در هر کتاب یا مباحثه‌ای از نوع وضع مقدم یا رفع تالی ساده یا مرکب است (همان: ۲). مزیت مهم دیگر استعداد گزاره‌های شرطی برای تعمیم و به‌دست آوردن قواعد حاکم بر تفکر گوینده است که در مرحله‌ی بعد توضیح خواهیم داد.

طبق توضیحات مذکور، بازسازی استدلال پیش‌گفته از طریق تشکیل گزاره‌ی شرطی به

این شکل خواهد بود:

اگر بیشتر خانواده مطبوعات، با قانونی مخالف باشند، آن قانون نادرست است.
بیشتر خانواده مطبوعات، با این قانون مخالف‌اند.
پس این قانون نادرست است.

۴.۴ تعمیم گزاره‌ی شرطی

در گام چهارم باید به این سؤال پاسخ دهیم که «گزاره‌ی شرطی مذکور یا مستتر در استدلال، ذیل چه گزاره‌ی کلی‌تری قرار دارد؟»

البته برای تشخیص بسیاری از مغالطات، تعمیم گزاره‌ی شرطی، گامی ضروری نیست و همان‌طور که در گام بعد و مثال‌های تفصیلی سطح اول استدلال‌ها ملاحظه خواهد شد، می‌توان بدون این تعمیم و کلی‌سازی گزاره‌ی شرطی هم فهم درستی نسبت به خطای موجود در استدلال داشت. هر چند بازسازی استدلال‌های سطح دوم و فهم درست از کبرای محذوف، نیازمند تعمیم گزاره‌های شرطی است.

گام چهارم اهمیت زیادی دارد و در واقع تلاشی است برای یافتن قوانین مهم‌تر حاکم بر فکر گوینده یا نویسنده. برای این کار، اختصاصات و ابعاد جزئی گزاره‌ی شرطی را حذف می‌کنیم و به بیان کلی‌تری می‌رسیم. مثلاً گزاره‌ی شرطی در استدلال بازسازی شده‌ی فوق، چنین تعمیم می‌یابد:

اگر بیشتر اعضای یک صنف، با قانونی مخالف باشند، آن قانون نادرست است.
و تعمیم بیشتر این‌که:

اگر بیشتر اعضای یک گروه، با سخنی مخالف باشند، آن سخن نادرست است.
تذکر مجدد این نکته ضروری است که تمام مراحل بازسازی استدلال و از جمله در تعمیم گزاره‌ی شرطی باید با نهایت دقت و امانتداری انجام شود. لذا در این مرحله نیز باید دقت کرد که آیا تعمیم گزاره‌ی شرطی مورد قبول گوینده است یا خیر.

قرآن کریم می‌فرماید اگر در آسمان و زمین، جز «اللّه» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد). «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» (انبیاء، ۲۲) روشن است که این گزاره‌ی شرطی را نمی‌توان با حذف اختصاصات و ابعاد جزئی تعمیم داد و مثلاً به چنین گزاره‌ای رسید: «اگر مجموعه‌ای دو مدیر داشته باشد، آن مجموعه فاسد و تباه می‌شود!»

۵.۴ تردید در صدق گزاره‌ی شرطی

سؤال پایانی در مرحله‌ی پنجم این است که «آیا گزاره‌ی شرطی [یا تعمیم‌یافته‌ی آن] همیشه درست است و یا می‌توان برای آن مثال نقضی ارائه کرد؟»

یافتن مثال نقض و یا جستجوی شکاف میان دلیل و نتیجه یا مقدم و تالی گزاره‌ی شرطی از طریق طرح این سؤال قابل پیگیری است که: آیا می‌توان تصور کرد اولی درست و دومی نادرست باشد؟ مثلاً در گزاره‌ی شرطی استدلال مذکور و یا حالت تعمیم یافته‌ی آن چنین بیان شد:

اگر بیشتر خانواده مطبوعات، با قانونی مخالف باشند، آن قانون نادرست است.

اگر بیشتر اعضای یک گروه، با سخنی مخالف باشند، آن سخن نادرست است.

روشن است که نه گزاره‌ی شرطی و نه حال تعمیم یافته‌ی آن همیشه درست نیستند و مثال‌های نقض فراوانی وجود دارد که بیشتر افراد یک گروه، از جمله خانواده‌ی مطبوعات، به‌علل مختلف مانند منافع مادی با قانون یا سخن حقی مخالف کرده و می‌کنند.

اشاره به چنین مثال‌های نقضی در حکم فهم و نقد دقیق استدلال و تشخیص خطا یا مغالطه‌ی آن است که این مورد، نام مغالطه‌ی توسل به اکثریت دارد (خندان، ۱۳۹۶: ۳۰۰).

۵. مثال‌هایی برای بررسی کلید طلایی

در بخش‌های قبل با تعریف و تقسیم مغالطات و جایگاه قیاس ضمیر و مراحل اجرای کلید طلایی آشنا شدیم. اما از آنجا که اقتضای مباحث مربوط به مغالطات این است که به‌صورت تطبیقی و همراه با اشاره به مثال‌هایی انجام شود، در ادامه به تطبیق اجرای کلید طلایی در بیست مثال می‌پردازیم. برای نشان دادن میزان موفقیت کلید طلایی، مثال‌های انتخاب شده از کتبی است که مفصل‌ترین بحث را درباره‌ی مغالطات ارائه کرده و به تعداد بیشتری از انواع مغالطات اشاره کرده‌اند.

بررسی استدلال‌ها به منظور تشخیص مغالطه‌ی نهفته در آنها در دو سطح انجام می‌شود که در ادامه به تفاوت و مثال‌های هر سطح اشاره خواهد شد.

۱.۵ سطح اول استدلال‌ها

در استدلال‌های سطح اول، تشخیص نادرستی کبرای آن ساده است و حتی بدون تعمیم گزاره‌ی شرطی نیز می‌توان نادرستی آن را تشخیص داد. در عین حال در ادامه ضمن بررسی مثال‌هایی از این دسته استدلال‌ها، تعمیم گزاره‌ی شرطی نیز بیان می‌شود.

مثال ۱:

من از بچگی عادت کرده‌ام که در حالت درازکش مطالعه کنم؛ باز هم می‌گویی از نظر علمی درست نیست؟!

استدلال مذکور پس از بازسازی به شکل زیر قابل بیان است:

اگر من از بچگی به مطالعه در حالت درازکش عادت کرده باشم، این کار بدون اشکال است.

من از بچگی به مطالعه در حالت درازکش عادت کرده‌ام.

پس مطالعه در حالت درازکش بدون اشکال است.

با تعمیم بیشتر و بیشتر گزاره‌ی شرطی می‌توان به این گزاره‌ها رسید:

اگر انسان به کاری عادت کرده باشد، انجام آن کار بدون اشکال است.

اگر انجام کاری ناشی از عادت و سابقه باشد، انجام آن کار بدون اشکال است.

روشن است که این مدعا کلیت ندارد و بسیاری از کارهای ناشی از عادت و سابقه،

دارای اشکال است. این مغالطه، سنت‌گرایی نام دارد. (خندان، ۱۳۹۹: ۲۹۲)

مثال ۲:

این ارکستر سمفونیک باید بهترین ارکستر باشد، زیرا نوازندگان برگزیده کشور در آن

شرکت کرده‌اند. بازسازی استدلال:

اگر نوازندگان یک ارکستر سمفونیک از بهترین‌ها باشند، آن ارکستر بهترین ارکستر

است.

نوازندگان این ارکستر سمفونیک از بهترین‌ها هستند.

پس این ارکستر بهترین ارکستر است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن:

اگر همکاران انجام کاری از بهترین‌ها باشند، نتیجه، بهترین کار است.

اگر اجزاء یا افراد یک مجموعه، وصفی داشته باشند، کل مجموعه هم آن وصف را دارد.

گزاره‌ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه‌ی ترکیب نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۳۱۶).
مثال ۳:

تحقیقات بنده نشان می‌دهد که ۹۰ درصد کارمندانی که در این اداره در ۳ ماه گذشته مرخصی گرفته‌اند، در همان زمان مشکل اقتصادی نیز داشته‌اند؛ روشن است که عامل اصلی درخواست مرخصی از سوی کارمندان، مشکلات اقتصادی است.
بازسازی استدلال

اگر درخواست مرخصی اکثر کارمندان با مشکلات اقتصادی همزمان باشد، مشکلات اقتصادی علت آن درخواست است.

درخواست مرخصی از سوی این کارمندان با مشکلات اقتصادی آنها همزمان بوده است.

پس عامل اصلی درخواست مرخصی از سوی کارمندان، مشکلات اقتصادی است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن

اگر درخواست مرخصی با مشکلات اقتصادی همزمان باشد، مشکلات اقتصادی علت آن درخواست است.

اگر پدیده‌ی الف با پدیده‌ی ب مقارن و همزمان رخ دهد، یکی از آنها علت دیگری است.

گزاره‌ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه‌ی علت شمردن امر مقارن نام دارد (خندان، ۱۳۹۶: ۳۰۱).

مثال ۴:

قوانین جزایی اسلام، ۱۴۰۰ سال پیش ارائه شده و نباید انتظار داشت که این قوانین بتوانند به مشکلات حقوقی جوامع امروزی پاسخ دهند.

بازسازی استدلال:

اگر قوانین جزایی اسلام قدیمی باشد در پاسخگویی به مشکلات جدید ناتوان است.

قوانین جزایی اسلام قدیمی است.

پس در پاسخگویی به مشکلات جدید ناتوان است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن:

اگر سخن یا پدیده‌ای نو و قدیمی باشد نادرست و غیرمعتبر است.
گزاره‌ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه‌ی سنت‌گزیزی نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۳۰۱).

مثال ۵:

شما که با حرف من مخالفت می‌کنید، هیچ می‌دانید که این حرف مطابق با جدیدترین نظریه‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناسی است؟
بازسازی استدلال:

اگر سخن من مطابق با جدیدترین نظریه‌ها باشد درست است.

سخن من مطابق با جدیدترین نظریه‌هاست.

پس سخن من درست است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن:

اگر سخن یا پدیده‌ای نو و جدید باشد درست و معتبر است.

گزاره‌ی اخیر درست نیست و مثال نقض آن هم قوانین ریاضی است. این خطا، مغالطه‌ی تجدد نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۲۹۷).

مثال ۶:

مسئله تبلیغات و آگهی‌های تجاری که متأسفانه امروزه، هم در صدا و سیما و هم در مطبوعات و حتی روی در و دیوار و تابلوهای کوچه و خیابان به وفور شاهد آن هستیم، به هیچ وجه امر پسندیده‌ای نیست. می‌دانید که این پدیده در کشورهای غربی و سرمایه‌داری به وجود آمده است.

بازسازی استدلال با افزودن گزاره‌ی شرطی

اگر تبلیغات و آگهی‌های تجاری در کشورهای سرمایه‌داری به وجود آمده باشد، ناپسند است.

تبلیغات و آگهی‌های تجاری در کشورهای غربی و سرمایه‌داری به وجود آمده است.

پس تبلیغات و آگهی‌های تجاری پدیده‌ای ناپسند است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن

اگر تبلیغات و آگهی های تجاری در کشورهای سرمایه داری به وجود آمده باشد، ناپسند است.

اگر منشأ سخن یا پدیده ای ناپسند باشد، خود آن سخن یا پدیده هم ناپسند است. گزاره ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه ی منشأ نام دارد (خندان، ۱۳۹۶: ۲۶۵).
مثال ۷:

به جرأت می توان گفت که آمریکا ثروتمندترین کشور جهان است. من تعجب می کنم که شما چگونه این خبرها را درباره فقر بعضی مردم آمریکا باور می کنید.
بازسازی استدلال:

اگر آمریکا ثروتمندترین کشور باشد، تمام مردم آن کشور هم ثروتمند هستند. آمریکا ثروتمندترین کشور است.

پس تمام مردم آن کشور هم ثروتمند هستند.

تعمیم گزاره ی شرطی و نقد آن:

اگر کل مجموعه ای دارای وصفی باشد، اجزای آن مجموعه نیز دارای آن وصف خواهند بود.

گزاره ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه ی تقسیم نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۳۲۴).
مثال ۸:

انجمنهای کارگری، در این جریان ۲۰ درصد افزایش حقوق را درخواست کرده؛ اما وزارتخانه تنها با ۱۰ درصد موافق است. آیا بهتر نیست که برای پایان دادن به این غائله و جلوگیری از اختلاف بیشتر، همه گروهها به ۱۵ درصد رضایت دهند؟
بازسازی استدلال با افزودن گزاره ی شرطی

اگر انجمنها و وزارتخانه دو نظر متفاوت داشته باشند، نظر مطلوب، نظری بینابین و میانه است.

انجمنهای کارگری، ۲۰ درصد افزایش حقوق را درخواست کرده؛ اما وزارتخانه تنها با ۱۰ درصد موافق است.

پس افزایش حقوق مطلوب ۱۵ درصد است.
تعمیم گزاره ی شرطی و نقد آن

اگر انجمنها و وزارتخانه دو نظر متفاوت داشته باشند، نظر مطلوب، نظری بینابین و میانه است.

اگر با دو نظر متفاوت روبرو شویم، نظر مطلوب، نظری بینابین و میانه است. گزاره‌ی اخیر درست نیست زیرا گاهی در تقابل دو نظر، یک کاملاً حق و دیگری کاملاً باطل است. این خطا، مغالطه‌ی میانه‌روی نام دارد (خندان، ۱۳۹۶: ۲۹۹).

مثال ۹:

تاریخ نشان می‌دهد که شکل‌گیری جدی تصوف و عرفان در کشور ایران به قرن هفتم، یعنی مدتی پس از حمله مغول برمی‌گردد. مشاهده وحشی‌گری‌ها و خونریزی‌های قوم مغول و خرابی‌های ناشی از حمله آن‌ها باعث ایجاد نوعی روحیه افسردگی و روانی و انزوا و گوشه‌گیری در مردم ایران شد و این روحیه زمینه‌ساز شکل‌گیری جمعیت‌های متصوفه و عرفا گردید.

بازسازی استدلال:

اگر حمله‌ی مغول قبل از شکل‌گیری تصوف و عرفان باشد، حمله‌ی مغول علت شکل‌گیری تصوف و عرفان است.

حمله‌ی مغول قبل از شکل‌گیری تصوف و عرفان بوده است.

پس حمله‌ی مغول علت شکل‌گیری تصوف و عرفان است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن:

اگر امر الف قبل از امر ب رخ دهد، امر الف علت امر ب است.

گزاره‌ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه‌ی علت شمردن امر مقدم نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۳۱۲).

مثال ۱۰:

اگر ورزش صبحگاهی این قدر که شما می‌گویید برای تندرستی مفید بود، پس چرا قدیمی‌ها تا حالا این کار را انجام نداده‌اند.

بازسازی استدلال:

اگر قدیمی‌ها ورزش نمی‌کردند، ورزش برای تندرستی خیلی مهم نیست.

قدیمی‌ها ورزش نمی‌کردند،

پس ورزش برای تندرستی خیلی مهم نیست

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن:

اگر قدیمی‌ها کاری را انجام نداده‌اند یا سخنی را نگفته‌اند آن کار یا سخن نادرست است.

اگر کار یا سخنی درست باشد، گذشتگان آن را انجام داده یا آن را گفته‌اند.

گزاره‌ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه‌ی عدم سابقه نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۲۹۵).

۲.۵ سطح دوم استدلال‌ها

برخلاف استدلال‌های سطح اول، گاهی با استدلال‌هایی مواجه می‌شویم که تشخیص نادرستی کبرای آن، بدون تعمیم گزاره‌ی شرطی مقدور نیست. علاوه بر این، تعمیم گزاره‌ی شرطی نیز نیازمند نوعی ظرافت و نکته‌سنجی است که آشنایی با برخی از مصادیق و البته تمرین و ممارست می‌توان به مهارت مربوط دست یافت. در ادامه مثال‌هایی از این دسته استدلال‌ها را مرور و بررسی می‌کنیم.

مثال ۱۱:

روزی ملا نصرالدین در نقطه‌ای ایستاد و گفت: «اینجا مرکز زمین است.» مردم گفتند: «چرا و به چه حسابی؟» گفت: «اگر قبول ندارید، می‌توانید متر بردارید و اندازه بگیرید!»

بازسازی استدلال با افزودن گزاره‌ی شرطی

اگر شما نتوانید ثابت کنید اینجا مرکز زمین نیست، اینجا مرکز زمین است.

شما نمی‌توانید ثابت کنید اینجا مرکز زمین نیست.

پس اینجا مرکز زمین است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن

اگر شما نتوانید مدعای مرا رد کنید، مدعای من درست است.

گزاره‌ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه‌ی طلب برهان از مخالفان نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

مثال ۱۲:

برای حل این مشکل اجتماعی، چهار راه حل پیشنهاد شده است که اولی هزینه زیادی می‌خواهد و مقرون به صرفه نیست، دومی نیز زمان بسیار طولانی می‌طلبد، راه حل سوم هم ضمانت اجرا ندارد، پس چاره‌ای نیست جز انتخاب راه حل چهارم.

بازسازی استدلال با افزودن گزاره‌ی شرطی

اگر راه‌حل اول و دوم و سوم نامطلوب باشند، راه حل چهارم مطلوب است

راه‌حل اول و دوم و سوم نامطلوب هستند

پس راه حل چهارم مطلوب است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن

اگر چند گزینه نامطلوب باشند، گزینه‌ی بعدی مطلوب است.

گزاره‌ی اخیر درست نیست، مگر در جایی که با گزینه‌های محدود مواجه باشیم، مانند سؤال‌های تستی. این خطا، مغالطه‌ی طرد شقوق دیگر نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۱۳۷).

مثال ۱۳:

مقاله او باید دقیق و عالمانه باشد؛ زیرا تاکنون یک نقد و اعتراض هم به آن چاپ و مشاهده نشده است.

بازسازی استدلال

اگر به یک مقاله نقد و اعتراضی چاپ و مشاهده نشده باشد، آن مقاله دقیق و عالمانه است

تاکنون یک نقد و اعتراض هم به این مقاله وارد نشده است.

پس این مقاله باید دقیق و عالمانه باشد

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن

اگر از نقدهای محتمل به یک مقاله بی‌خبر باشیم، آن مقاله دقیق و عالمانه است.

اگر از نقدهای محتمل به یک سخن بی‌خبر باشیم، آن سخن دقیق و عالمانه است.

گزاره‌ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه‌ی توسل به جهل نام دارد (خندان،

۱۳۹۶: ۲۳۳).

مثال ۱۴:

نقدهای ملک‌الشعرای بهار بر اشعار نیما یوشیج دارای ارزش علمی نیست؛ چرا که ایشان به سبک قدیم شعر می‌گفت و در نقد و تخطئه سبک جدید، انگیزه‌ای جز حفظ موقعیت خویش نداشت.

بازسازی استدلال با افزودن گزاره‌ی شرطی
اگر انگیزه‌ی ملک‌الشعرا در نقد نیما، حفظ موقعیت خویش بوده، آن نقد بدون ارزش علمی است.

انگیزه‌ی ملک‌الشعرا در بهار در نقد و تخطئه‌ی شعر نو و نیما یوشیج سبک جدید، حفظ موقعیت خویش بود.

نقدهای ملک‌الشعرا در بهار بر اشعار نیما یوشیج بدون ارزش علمی است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن

اگر انگیزه‌ی ملک‌الشعرا در نقد نیما، حفظ موقعیت خویش بوده، آن نقد بدون ارزش علمی است.

اگر انگیزه‌ی انسان در بیان سخنی، انگیزه‌ی نادرستی باشد، خود آن سخن نادرست است.

گزاره‌ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه‌ی انگیزه و انگیزه نام دارد (خندان، ۱۳۹۶: ۲۶۵).

مثال ۱۵:

او دارای سه فرزند است که هر سه دخترند، مسلماً فرزند بعدی او پسر خواهد بود.

بازسازی استدلال: شوشکا و علوم انسانی از مطالعات فرهنگی
اگر سه فرزند قبلی او دختر باشند، فرزند بعدی او پسر خواهد بود.

سه فرزند قبلی او دختر هستند،

پس فرزند بعدی او پسر خواهد بود.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن:

اگر گزینه‌های محتمل در نوبت‌های قبل تکرار شوند، احتمال تکرار آن در آینده کم می‌شود.

گزاره‌ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه‌ی قماربازان نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۳۲۳).

مثال ۱۶:

تحقیقات جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که نسبت به نسل گذشته، نوجوانان این دوره و زمانه خیلی بی‌ادب شده‌اند. اتفاقاً دیروز پسر همین همسایه بغلی در خیابان به من تنه زد و حتی نایستاد تا عذرخواهی کند.

اما من حرف شما را قبول ندارم چون همسایه بغلی اصلاً پسر کوچک ندارد.
بازسازی استدلال:

اگر همسایه بغلی اصلاً پسر کوچک نداشته باشد، مدعی شما نادرست است.
همسایه بغلی اصلاً پسر کوچک ندارد.

پس مدعی شما نادرست است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن:

اگر مثال ارائه شده برای یک مدعا نادرست باشد، اصل آن ادعا نادرست است.
گزاره‌ی اخیر درست نیست و این خطا، مغالطه‌ی مناقشه در مثال نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۲۱۸).

مثال ۱۷:

پیشنهاد می‌کنم ازدواج نکنی، زیرا تحمل سختی‌های آن را نخواهی داشت، محدود شدن آزادی شخصی، مسئولیت سنگین همسر و فرزندان، بار کمر شکن هزینه‌های روزافزون و ... هیچ فکر کرده‌ای؟!
بازسازی استدلال:

اگر ازدواج اشکالات زیادی داشته باشد، اقدام نابجایی است.
ازدواج اشکالات زیادی دارد.

پس ازدواج اقدام نابجایی است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن:

اگر پدیده یا کاری اشکالات زیادی داشته باشد، آن پدیده یا کار مذموم است.
گزاره‌ی اخیر درست نیست زیرا ممکن است در عین داشتن اشکال، مزایای بیشتر هم داشته باشد. این خطا، مغالطه‌ی ارزیابی یک طرفه نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۲۱۱).

مثال ۱۸:

من انگیزه‌ای برای شرکت در انتخابات ندارم، زیرا هیچ یک از نامزدها دارای تمام شرایط مطلوب نیست.

بازسازی استدلال:

اگر هیچ یک از نامزدها دارای تمام شرایط مطلوب نباشند، شرکت در انتخابات بی‌فایده است.

هیچ یک از نامزدها دارای تمام شرایط مطلوب نیستند

پس شرکت در انتخابات بی‌فایده است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن:

اگر هیچ یک از گزینه‌های قابل انتخاب، ایده‌آل نباشند، انتخاب متفی است.

گزاره‌ی اخیر درست نیست زیرا معمولاً با مطلوبیت نسبی اقدام به انتخاب گزینه‌ها

می‌کنیم. این خطا، مغالطه‌ی کامل نامیسر نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۲۰۷).

مثال ۱۹:

اسلام خود تبعیض نژادی را قبول داشته است. چه دلیلی بالاتر از این که خلفای اموی،

عرب را بر غیرعرب ترجیح می‌دادند.

بازسازی استدلال:

اگر خلفای اموی، عرب را بر غیرعرب ترجیح داده باشند، اسلام دین تبعیض نژادی

است.

خلفای اموی، عرب را بر غیرعرب ترجیح داده‌اند.

پس اسلام دین تبعیض نژادی است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن:

اگر یک مدعای ضعیف را ترسیم و نقد کنیم، مدعای اصلی و قوی را نقد کرده‌ایم.

گزاره‌ی اخیر درست نیست و کسی که چنین عمل کند از توان نقد اندک خود حکایت

کرده است. این خطا، مغالطه‌ی پهلوان پنبه نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۲۲۸).

مثال ۲۰:

من می‌خواهم سندی ارائه کنم که برای حضار محترم در دادگاه ثابت شود که مجرم

واقعی همین فرد است. من اسناد قطعی در اختیار دارم که نشان می‌دهد افرادی که برای

بی‌گناهی این فرد شهادت داده‌اند، هیچ کدام در محل وقوع جرم حضور نداشته‌اند.

(اگر اسناد شما معتبر باشد حداکثر ثابت می‌کند که نمی‌توان به سخن شهود توجه کرد، اما برای مجرم بودن متهم نیز سندی دارید؟)

بازسازی استدلال:

اگر سخن شاهدان بی‌گناهی دروغ بوده این فرد گناهکار است.

سخن شاهدان دروغ بوده

پس این فرد گناهکار است.

تعمیم گزاره‌ی شرطی و نقد آن:

اگر دلیل یک مدعا نادرست باشد، خود آن مدعا نادرست است.

از این که دلیل یک مدعا نادرست است، نادرستی خود آن مدعا را نتیجه گرفتن.

گزاره‌ی اخیر درست نیست زیرا هر گزاره چه برای اثبات و چه برای رد نیازمند دلیل است. نادرستی دلیل یک مدعا علامت آن است که نباید آن مدعا را پذیرفت. اما برای رد آن مدعا هم کماکان نیازمند دلیل هستیم. این خطا، مغالطه‌ی رد دلیل بجای رد مدعا نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۲۱۷).

۶. جمع‌بندی

در کنار انواع اصلی استدلال که در کتب منطقی به آن اشاره شده، نوع خاصی استدلال وجود دارد که گوینده از یک مقدمه و دلیل به نتیجه می‌رسد و کبرای استدلال را بیان نمی‌کند. در این نوع استدلال که قیاس ضمیر یا مضمیر نامیده می‌شود، معمولاً علت حذف کبرای استدلال نادرستی آن و تلاش برای مخفی کردن آن است. با الهام از این نکته در کتب منطقی، می‌توان نشان داد که بسیاری از مغالطات نیز در همین ساختار قابل بازنویسی هستند که در این مقاله در دو سطح به بررسی و تطبیق قیاس ضمیر برای تشخیص ۲۰ مغالطه پرداختیم. در سطح اول این مغالطات از طریق کلید طلایی شناسایی شد که در هر کدام با تصریح به کبرای محذوف می‌توان به نادرستی استدلال پی برد: سنت‌گرایی، ترکیب، علت شمردن امر مقارن، سنت‌گریزی، تجدد، منشأ، تقسیم، میانه‌روی، علت شمردن امر مقدم، عدم سابقه.

ساز و کار تشخیص مغالطات سطح دوم تغییر خاصی نمی‌کند الا اینکه تعمیم گزاره‌های شرطی اهمیت می‌یابد و در این کار باید نگاهی کلان‌تر به فرایند و چگونگی سیر از

مقدمات به نتیجه داشت. مغالطات قابل شناسایی که در سطح دوم معرفی شدند عبارت‌اند از: طلب برهان از مخالفان، طرد شقوق دیگر، توسل به جهل، انگیزه و انگیزه، قماربازان، مناقشه در مثال، ارزیابی یک‌طرفه، کامل نامی‌سر، پهلوان‌پنبه، رد دلیل به جای رد مدعا.

مغالطات قابل شناسایی منحصر به موارد مذکور نیست و با توجه به محدودیت مقاله به این مقدار بسنده شده است. علاوه بر موارد مذکور از طریق به کار بردن کلید طلایی می‌توان مغالطات زیر را نیز شناسایی کرد: بستن راه استدلال، هر بچه مدرسه‌ای می‌داند، مسموم کردن چاه، تله‌گذاری، تکرار، فضل‌فروشی، تهدید، تطمیع، جلب ترحم، آرزواندیشی، عوام‌فریبی، توسل به مرجع کاذب، حرف شما مبهم است، این که چیزی نیست، این که مغالطه است، توهین، بهانه، نکته انحرافی، شوخی بی‌ربط، خودت هم، برتری فقر، برتری ثروت، توسل به اکثریت، مضمهر مردود، یا این یا آن، ذوحدین جعلی، دلیل نامربوط، مصادره به‌مطلوب، استدلال دوری، و ...

نکته‌ی بسیار مهم که در پایان مقاله باید به آن اشاره شود این است که توجه دادن نوآموزان منطق و تفکر نقدی به قیاس ضمیر و استفاده از کلید طلایی، در مقایسه با روش متعارف در معرفی تک‌تک مغالطات مزایای فراوانی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- اجتناب از آموزش مغالطات متعدد و متکثر و عدم نیاز به فراگیری نام مغالطات
- اجتناب از تحلیل سطحی و ساده‌ی مبتنی بر ظواهر کلمات در شناسایی مغالطات
- اجتناب از رویکرد افراطی و نادرست در نسبت دادن مغالطه به یک متن
- فعالیت عمیق و منطقی ذهن در تحلیل فرایند استدلال و تشخیص ضعف و نارسایی آن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- سهولت آموزشی در فراگیری
- ارتباط روشن با مباحث دانش منطق به‌عنوان مدخل یا جمع‌بندی.
- روشن است که استفاده از قیاس ضمیر و کلید طلایی در تشخیص مغالطات، مهارتی است که به تمرین و ممارست فراوان نیاز دارد و آنچه در این مقاله ذکر شد، مدخلی کلی در معرفی این روش بود که تفصیل آن را باید در کتب مربوط و کلاس‌های آموزش تشخیص و بازسازی استدلال دنبال کرد.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن رشد، ابی الولید محمد بن احمد (۱۹۷۲)، تلخیص السفسطه، تحقیق محمد سلیم سالم، بیروت: دار الکتب و الوثائق القومیة.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، الشفاء: المنطق، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹)، النجاة من الغرق فی بحر الضلالت، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.

ارسطو (۱۹۸۰)، منطق ارسطو، ترجمه متی بن یونس و سعید بن یعقوب، تحقیق: عبد الرحمن بدوی، بیروت: انتشارات دار القلم.

براون، ام نیل و کیلی، استوارت (۱۳۹۳)، راهنمای تفکر نقادانه؛ پرسیدن سؤال‌های به‌جا، ترجمه‌ی کورش کامیاب، تهران: انتشارات مینوی خرد.

خندان، علی اصغر (۱۳۹۶)، منطق کاربردی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سمت و مؤسسه فرهنگی طه.

خندان، علی اصغر (۱۳۹۹)، مغالطات، چاپ شانزدهم، قم: بوستان کتاب.

ذکیانی، غلامرضا (۱۳۸۶)، هنر استدلال، روشی نو در آموزش منطق، تهران: رویش نو.

سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۶۱)، اساس الاقتباس، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

عظیمی، مهدی (۱۳۹۸)، سهروردی و قیاس تک‌مقدمه‌ای، منطق پژوهی، سال دهم، شماره‌ی اول.

غزالی، محمد بن محمد (۱۹۹۴)، محک النظر، بیروت: دار الفكر اللبناني.

غزالی، محمد بن محمد (۱۹۹۳)، معیار العلم فی فن المنطق، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۸)، المنطقیات للفارابی، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۸۳)، شرح حکمة الاشراق (قطب)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

مصباح یزدی، محمد تقی (بی‌تا)، شرح برهان شفاء، جلد اول، تحقیق و نگارش: محسن غرویان،

<http://lib.eshia.ir/10214/1/2>

مظفر، محمدرضا (۱۳۶۶)، المنطق، جلد: ۳، قم: اسماعیلیان.

Copi Irving, M. and Cohen, Carl, Introduction To Logic, Pearson New International Edition.
14th Edition, Pearson, 2013.

Edwards, Paul, The Encyclopedia of Philosophy, vol III, New York: 1967.

Mates, Benson (1961), Stoic Logic. Berkeley; Los Angeles: University of California Press.

